



## The Cooperation of Litigants in French Law and Iranian Law with an Emphasis on the Study of Evidence and the Discovery of the Truth

Pooya Pourbahram<sup>1</sup>, Abbas Moghadari Amiri<sup>2\*</sup>, Mohammad Rasul Ahangaran<sup>3</sup>

1. Department of Private Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

2. Department of Private Law, Joibar Branch, Islamic Azad University, Mazandaran, Iran.

3. Department of Private Law, University of Tehran, Tehran, Iran.

### ABSTRACT

**Background and Aim:** The cooperation of litigants is one of the important issues and a point of disagreement. The purpose of this article is to examine the cooperation of litigants in French law and its position in Iranian law, emphasizing the study of evidence and the discovery of truth.

**Method:** This paper is descriptive and analytical and the library method was applied.

**Ethical Considerations:** In all stages of writing the present research, the originality of the texts, honesty and trustworthiness have been observed.

**Results:** The cooperation of litigants is accepted in French law. In Iranian law, the path of legislative evolution shows the desire to study reason and it seems that the study of reason with motivation and the goal of discovering justice leads to the realization of rights and the implementation of real justice and the legislator, by drafting Article 199 of the new procedural law, actually wanted the decline of the power of extreme individualists and has tended towards cooperation between litigants and civil judges. In other words, nowadays the burden of proof has been experienced. The burden of alleging and proposing issues is still on the claimant and the judge does not play a role in this field, but the burden of proof is on both the claimant and the judge, the parties with the reasons they present against each other and the judge with the actions or investigations that He cooperates to reach the truth.

**Conclusion:** Today, the judge can perform actions that previously depended on the request of the litigants. Nevertheless, the law should not be interpreted broadly and the judge's freedom should be seen as unbridled and unconditional.

**Keywords:** Litigants; Reason; Study of Reason; Discovery of Truth; Iranian Law; French Law

**Corresponding Author:** Abbas Moghadari Amiri; **Email:** [A.moghaddari@gmail.com](mailto:A.moghaddari@gmail.com)

**Received:** January 31, 2023; **Accepted:** April 08, 2023; **Published Online:** July 14, 2023

### Please cite this article as:

Pourbahram P, Moghadari Amiri A, Ahangaran MR. The Cooperation of Litigants in French Law and Iranian Law with an Emphasis on the Study of Evidence and the Discovery of the Truth. *Medical Law Journal*. 2022; 16(Special Issue on Legal Developments): e11.



## مجله حقوق پزشکی

دوره شانزدهم، ویژه‌نامه تحولات حقوقی، ۱۴۰۱

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



# همکاری اصحاب دعوا در حقوق فرانسه و حقوق ایران با تأکید بر تحصیل دلیل و کشف حقیقت

یویا پوربهرام<sup>۱</sup>، عباس مقدری امیری\*<sup>۲</sup>، محمدرسول آهانگران<sup>۳</sup>

۱. گروه حقوق خصوصی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

۲. گروه حقوق خصوصی، واحد جویبار، دانشگاه آزاد اسلامی، مازندران، ایران.

۳. گروه حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

### چکیده

**زمینه و هدف:** همکاری اصحاب دعوا از موضوعات مهم و محل اختلاف نظر است. هدف مقاله حاضر این است که همکاری اصحاب دعوا

در حقوق فرانسه و جایگاه آن در حقوق ایران با تأکید بر تحصیل دلیل و کشف حقیقت را بررسی نماید.

**روش:** مقاله مورد اشاره توصیفی - تحلیلی بوده و از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

**ملاحظات اخلاقی:** در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

**یافته‌ها:** همکاری اصحاب دعوا در حقوق فرانسه پذیرفته شده است. در حقوق ایران نیز مسیر تحول قانونگذاری نشانگر تمایل به تحصیل

دلیل می‌باشد و به نظر می‌رسد تحصیل دلیل بانگیزه و هدف کشف عدالت موجب احقاق حق و اجرای عدالت واقعی است و قانونگذار با

تدوین ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی جدید در حقیقت خواستار افول قدرت فردگرایان افراطی بوده و گرایش به سمت همکاری بین

اصحاب دعوا و دادرس مدنی داشته است. به دیگر سخن امروزه بار اثبات امور موضوعی تجربه شده است. بار ادعا و طرح امور موضوعی

هم چنان بر عهده مدعی است و دادرس در این زمینه نقشی را ایفا نمی‌کند، اما بار اثبات تجربه شده و هم بر عهده مدعی است و هم

دادرس، طرفین با دلایلی که علیه یکدیگر ارائه می‌کنند و دادرس با اقدامات یا تحقیقاتی که انجام می‌دهد برای رسیدن به حقیقت

همکاری می‌نماید.

**نتیجه‌گیری:** امروزه دادرس راساً می‌تواند اعمالی را انجام دهد که قبلاً انجام آن منوط به درخواست اصحاب دعوا بوده است. با این وجود

نباید قانون را موسع تفسیر کرد و آزادی دادرس را به شیوه لجام‌گسیخته و بی‌قید و شرط دانست.

**واژگان کلیدی:** اصحاب دعوا؛ دلیل؛ تحصیل دلیل؛ کشف حقیقت؛ حقوق ایران؛ حقوق فرانسه

نویسنده مسئول: عباس مقدری امیری؛ پست الکترونیک: [A.moghaddari@gmail.com](mailto:A.moghaddari@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۲۳

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Pourbahram P, Moghadari Amiri A, Ahangaran MR. The Cooperation of Litigants in French Law and Iranian Law with an Emphasis on the Study of Evidence and the Discovery of the Truth. Medical Law Journal. 2022; 16(Special Issue on Legal Developments): e11.

## مقدمه

یکی از روش‌های مفید و کارآمد تحقیق و کشف حقایق، روش پرسش و پاسخ است. این روش از دیرباز در دادرسی‌ها، به ویژه دادرسی‌های کیفری، از اهمیت شایانی برخوردار بوده و دادرسان همواره جهت کشف حقیقت و اجرای عدالت کیفری، از آن استفاده نموده‌اند. برخلاف امور کیفری، جایگاه استجواب و بازجویی در دادرسی مدنی مستحکم نیست، چراکه هدف سنتی و اولیه دادرسی‌های مدنی اصولاً خاتمه رسیدگی به دعوی و فصل خصومت بوده است؛ قانونگذار به جای توازن میان نظم و عدالت، بنا بر ملاحظات اجتماعی جانب نظم را گرفته و در رسیدگی‌ها بیشتر فصل خصومت را مد نظر قرار داده است. گرچه نهاد استجواب و استنطاق از اصحاب دعوی مدنی به صورت صریح پیش‌بینی نشده، اما به نظر می‌رسد بازجویی از اصحاب دعوی مدنی پاسخ‌دهی می‌تواند به عنوان یکی از مصادیق تحقیقات و اقدامات لازم جهت حقیقت باشد. در دادرسی مدنی، استجواب یا بازجویی مدنی به دلیل عدم پیش‌بینی صریح قانونگذار از چنین ارزشی برخوردار نمی‌باشد. در واقع استجواب یا بازجویی مدنی اقدامی قضایی است که بر مبنای آن دادرس می‌تواند در راستای نیل به حقیقت از طرفین دعوی یا یکی از آن دو در ارتباط با موضوع دعوا و جوانب آن پرسش‌هایی را مطرح نموده و از این پرسش و پاسخ به کشف حقیقت اعم از اثبات یا رد دعوی نائل آید. در زمینه دادرسی مدنی همواره این سؤال مطرح بوده است که آیا هدف از دادرسی باید صرفاً در حد فصل باشد یا اینکه دادرس باید علاوه بر رسیدگی به دلایل طرفین، در راستای کشف حقیقت نیز تلاش و جستجو نماید. قاعده منع تحصیل دلیل از زمان تدوین ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی قدیم با این نام شهرت پیدا کرد و از قواعد شناخته‌شده در حیطه آیین دادرسی مدنی ایران به شمار می‌رفت. بر طبق این قاعده دادرس نمی‌تواند برای یکی از طرفین دعوا مبادرت به تحصیل و جمع‌آوری دلیل نماید و هرگونه تلاش دادرس در این زمینه منافات با بی‌طرفی دادرس دانسته شده است. با این حال تدوین ماده ۱۹۹ آیین دادرسی مدنی جدید که بر اساس آن مقرر شده

است: «دادرس هر اقدام و تحقیقی که برای کشف واقع لازم بداند، انجام دهد» منجر به اختلاف دیدگاه راجع به بقای این قاعده گشته است. وضع ماده ۱۹۹ آیین دادرسی مدنی جدید بیانگر نوعی تعدیل قانون سابق و تحصیل دلیل توسط دادرس منافات با اصل بی‌طرفی و امری مذموم و ناپسند است. با این حال در سال‌های اخیر تلاش شده با در نظر گرفتن مبنای واقعی این قاعده به این موضوع پرداخته شود که قانونگذار با وضع ماده ۱۹۹ آیین دادرسی جدید به نوعی ماده ۳۵۸ آیین دادرسی مدنی سابق را نسخ کرده است و امروزه تحصیل دلیل نه‌تنها امری مذموم و ناپسند نیست، بلکه منجر به کشف واقع و حقیقت عینی می‌گردد و آنچه تاکنون در رابطه با مذموم‌دانستن این عمل توسط دادرس بیان گردیده، تحت تأثیر مفهوم تلقین دلیل است که امری متمایز از تحصیل دلیل می‌باشد. از ابتدای روند قانونگذاری در ایران قانون فرانسه الگویی برای این نظام به شمار می‌رفته است. بنابراین مطالعه نظام حقوقی فرانسه در ارتباط با نقش دادرس مدنی خالی از فایده نیست. در خصوص دادرسی و اصحاب دعوا در دادرسی، پژوهش‌های متعددی انجام شده است. مجید غمامی و سیدمحمد آذین، در مقاله‌ای، نقش متقابل دادرس و اصحاب دعوا در اثبات و ارزیابی امور موضوعی در دادرسی مدنی را بررسی کرده‌اند (۱). گودرز افتخار جهرمی و ابوالفضل دنکوب نیز در مقاله‌ای، نقش اصحاب دعوا در امور موضوعی را مورد بررسی قرار داده‌اند (۲). همچنین بهنام محمدزاده، در مقاله‌ای، به بررسی نحوه اداره دلیل توسط دادرس و اصحاب دعوی مدنی پرداخته‌اند (۳). در مقاله حاضر به بررسی این سؤال مهم پرداخته شده است که همکاری اصحاب دعوا در تحصیل دلیل و کشف حقیقت در حقوق فرانسه چه جایگاهی داشته و رویکرد حقوق ایران نسبت به همکاری اصحاب دعوا در تحصیل دلیل چگونه است؟ به منظور بررسی سؤال مورد اشاره، ابتدا به همکاری اصحاب دعوا در حقوق فرانسه و سپس حقوق ایران پرداخته شده است.

۱. همکاری اصحاب دعوا در حقوق فرانسه: قانون سابق آیین دادرسی مدنی فرانسه مصوب ۱۸۰۶ پیام‌آور مفاهیم

فردگرایی و تحت هدایت اصحاب دعوی مدنی بود. در سال ۱۹۷۱ آیین دادرسی فرانسه اصلاح شد. نظرات موتولوسکی (Motoloski) ابهام‌بخش تدوین‌کنندگان قانون جدید قرار گرفت و بر این اساس قلمرو اختیارات دادرسی تا حد بسیار زیادی افزایش پیدا کرد. بر این اساس، «هنگام رسیدگی به دعاوی و اشخاص که به دادرسی متوسل شده‌اند و دنبال راه‌حلی برای فیصله تعارض بین منافع خصوصی می‌گردند آرمان عدالت را نباید فراموش کرد» (۴). قانون جدید فرانسه نتیجه مطالعات و تحقیقات اصلاحی بود که در سال ۱۹۶۹ آغاز به کار کرد، این قانون هم از لحاظ شکل و هم از لحاظ محتوا جدید و نو بود و آنچه روح اصلی این قانون را تشکیل می‌دهد، گفتمان میان اصحاب دعوا و دادگاه و نقش فعال دادگاه است. قانون جدید در پی ایجاد سازش بین اصحاب دعوا و دادرسی است، بر اساس این قانون، اگرچه دادرسی هنوز متعلق به اصحاب دعوا است، با این وجود دادگستری یکی از خدمات عمومی است و بی‌طرفی به معنای انفعال نیست. در قانون جدید فرانسه برای اداره و راهبری دادرسی در نهایت کشف حقیقت و اجرای عدالت مدنی اختیارات گسترده‌ای داده شده است. قانونگذار فرانسه به ظرافت تمام بین طرح و ادعای امور موضوعی و اثبات امور موضوعی تمایز قائل شده است (۵). بر طبق ماده ۶ قانون آیین دادرسی فرانسه: «اصحاب دعوا به منظور حمایت از ادعاهای خود بار طرح امور موضوعی خاصی که ادعاهای خود را بر اساس آن بنیان می‌گذارند، به عهده دارند.» بنابراین بار طرح و ادعای امور موضوعی به عهده اصحاب دعوا است و ماده ۷ همان قانون تصریح می‌کند قاضی نمی‌تواند تصمیم خود را به امور موضوعی مبتنی نماید که مورد مذاکره قرار گرفته‌اند. ماده ۹ در تکمیل این ماده تصریح می‌کند: «به عهده هر یک از اصحاب دعواست که در جهت توفیق در ادعای خود امور موضوعی لازم را مطابق قانون اثبات کند، زیرا بار اثبات در اصل از بار ادعا تبعیت می‌کند.» با این وجود دادگاه زمانی انجام یکی از اقدامات تحقیقی را صادر می‌کند که مدعی یک امر موضوعی عناصر کافی جهت اثبات آن را در اختیار نداشته باشد. ماده ۱۰ و ۱۴۳ قانون ا.د.م.

فرانسه راجع به صدور یک اقدام تحقیقی راساً دادرسی عناصر کافی برای صدور حکم را در اختیار نداشته باشد، نشانگر این است که دادرسی یک نقش فعال و سازنده با اصحاب دعوا را داراست و دایره عمل گسترده‌ای را برای دادرسی در اداره قضایی دلیل قائل شده است. با این وجود دادرسی در هیچ موردی حق ندارد برای جبران نقص اقامه دلیل از یکی از اصحاب دعوا، دستور انجام یکی از طرق تحقیقی را صادر نماید. بنابراین روشن است که قاضی دیگر آن کسی نیست که به طور انفعالی امور موضوعی به او ارائه می‌گردید، بلکه به طور همکارانه و تعاون‌آمیز می‌تواند خود امور موضوعی را مورد لحاظ قرار دهد که اصحاب دعوا آن امور موضوعی را بر آن عرضه نداشته‌اند. با این وجود هنوز دادرسی مدنی متعلق به اصحاب دعوا است و اصل حاکمیت اصحاب دعوی مدنی به دعوا اعتبار خود را حفظ کرده است، اما دادگستری یکی از خدمات عمومی است و بی‌طرفی دادرسی به معنای انفعال قاضی نیست و قاضی برای اداره و راهبردی دادرسی اختیارات زیادی دارد. قانون جدید بر اساس روح تعاون میان طرفین و دادگاه پی‌ریزی شده است، ابتکار قانون جدید را از مطلع آن با عنوان «اصول راهبری دادرسی» و مواد ۱ الی ۲۴ می‌توان مشاهده نمود. «عده‌ای از حقوقدانان فرانسوی اعتقاد دارند که روح کلی دادرسی مدنی در هسته این ۲۴ ماده اولیه نهفته است، به این صورت که بین امتیازات اصحاب دعوا و اختیارات دادرسی در حل اختلاف تعادلی وجود دارد تا آنجا که از این قانون به عنوان «منشور توزیع نقش‌ها بین دادرسان و اصحاب دعوا» یاد می‌کنند» (۶).

قانون جدید در نظر دارد که سازشی بین اصحاب دعوا و دادرسی ایجاد کند و اصول بی‌نهایت لیبرال و آزادی‌خواهانه را که از سنت دیرین فرانسه سرچشمه می‌گیرد، کاهش یا تعدیل نماید، با این وجود، اگرچه به قاضی اختیارات گسترده‌ای اعطا شده است، هنوز دادرسی مدنی متعلق به اصحاب دعوا است و «اصل حاکمیت اصحاب دعوی» مدنی که یکی از اصول بنیادین و اساسی آیین دادرسی مدنی است، اعتبار و قوت پیشین خود را حفظ کرده است. «بر این اساس دادگستری

«دقت در مفاد متن مذکور نشان می‌دهد که ظاهراً تحقیقاتی که دادگاه برای کشف امری در خلال دادرسی لازم می‌داند جنبه تمثیلی دارند، چنانچه پذیرفته شده است از قرائنی نظیر از قبیل و امثال این‌ها مفید تمثیل هستند و در نتیجه به تحقیقات فوق تحقیقات محلی، کارشناسی، رسیدگی به اصالت سند را نیز اضافه نمود، زیرا در قانون آیین دادرسی مدنی مقررات ویژه‌ای برای این قبیل تحقیقات پیش‌بینی شده است. با این وجود باید پذیرفت که قاعده کلی همان است که در صدر ماده ۳۵۸ تصریح شده و آنچه که در بخش دوم ماده مذکور آمده است، تقییدی است بر اطلاق قاعده که تحصیل دلیل توسط دادگاه را ممنوع کرده است: اعم از اینکه دلیل تحقیقی باشد یا غیر تحقیقی آنچه که به عنوان دلایل تحقیقی آمده است، موضوع آن‌ها یا اشخاص ثالث هستند یا اشیا، در نتیجه تحقیق از خود اصحاب دعوی نه در این دایره آمده و نه مقررات آن در قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده بود» (۸).

تجربه نشان داد که قاعده منع تحصیل دلیل مانع ابتکار قاضی در کشف حقیقت و در نهایت احقاق حق و اجرای عدالت مدنی بود و دادرسان را نیز از بیم تعقیب انتظامی به احتیاط و انفعال می‌کشاند و در نتیجه اشخاص متمکن بیشتر از امتیازات آن برخوردار می‌شدند این شد که زمینه افکار عمومی برای ترک قاعده منع تحصیل دلیل تا حدودی آماده بود. دکتر ناصر دولت‌آبادی قاضی دیوان عالی کشور اظهار می‌دارد که وی پیشنهاد نسخ ماده ۳۵۸ ق.آ.د.م مصوب ۱۳۱۸ را داده است: «نویسنده این سطور که سی سال از دوران خدمت قضایی را در رسیدگی به دعاوی حقوقی گذرانیده است، مانند دیگر همکاران همواره از حکومت این قاعده و مضار آنکه در عمل مشاهده می‌شد، رنج می‌برد و درصدد چاره بود و یک بار هم که در دادگستری کمیسیونی برای ایجاد تحول در نظام دادرسی ایران تشکیل شد، این مطلب را آنجا عنوان کرد، ولی به نتیجه نرسید تا اینکه وزیر وقت دادگستری در سال ۱۳۵۶ لایحه اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری را آماده تقدیم به مجلس کرد و نویسنده پیشنهاد نسخ ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی و بازگذاشتن دست قاضی را در رسیدگی به

یکی از خدمات عمومی است و بی‌طرفی به معنای انفعال قاضی نیست» (۶). «در قانون جدید فرانسه به قاضی برای اداره و راهبری دادرسی و در نهایت کشف حقیقت و اجرای عدالت مدنی اختیارات گسترده‌ای داده شده است: دستور اقدامات تحقیقی با ضمانت اجرای جریمه مدنی (ماده ۳)، ملحوظ‌نمودن تمامی وقایع و امور موضوعی مربوط به مورد دعوا، حتی اگر اصحاب دعوا آن را مطرح نکرده باشند (ماده ۷)، اختیار دستور ابراز اسناد (ماده ۱۱) و در نهایت این اختیار که قاضی رأساً دستور هرگونه اقدام تحقیقی را صادر کند (ماده ۱۰). نظریه در حال گسترش آن است که مواد ۱ الی ۱۳ قانون جدید بر مبنای اصل مفید همکاری و تعاون میان دادرس و اصحاب دعوا در مرحله صدور حکم یک چارچوب متوازن و از حیث نظری متناسب را ایجاد می‌کند» (۳).

مطابق ماده ۱۰ قانون مدنی فرانسه که بر اساس قانون ۵ ژوئیه ۱۹۷۲ به قانون مدنی آن کشور الحاق شده است: «هر کسی ملزم است به منظور آشکارساختن حقیقت با دادگاه همکاری کند...». بر همین اساس ماده ۱۱ قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه مصوب ۱۹۷۲ تصریح می‌کند: «طرفین دعوی ملزم هستند که ترتیبات تحقیقی را رعایت کنند و البته این تکلیف ممکن است به وسیله برخی اصول حقوقی نظیر منع افشا، اسرار و یا حق حفظ حریم خصوصی محدود شود.» ماده ۱۰ قانون مدنی، ضمانت اجرا امکان جریمه مدنی و جریمه روزانه تأخیر را نیز پیش‌بینی می‌کند.

**۲. همکاری اصحاب دعوا در حقوق موضوعه ایران:** قاعده منع تحصیل اولین بار به موجب ماده ۵۷ قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۲۹۰ شمسی پیش‌بینی شده بود و بعداً بر حسب ماده ۶۳ قانون تسریع محاکمات مصوب ۱۳۰۹ شمسی مورد تأکید قرار گرفت (۷)، به موجب بخش دوم ماده ۳۵۸ ق.آ.د.م مصوب ۱۳۱۸ تعدیل شد: «تحقیقاتی که دادگاه برای کشف امری در خلال دادرسی لازم بداند از معاینه محل و تحقیق از گواه‌ها و مسجلین اسناد و ملاحظه پرونده مربوط به دادرسی و امثال این‌ها تحصیل دلیل نیست.»

امکانی است که اعمال آن بستگی به صلاحدید و صوابدید صاحب‌اختیار دارد، در نتیجه پیش‌بینی ضمانت اجرا برای عدم استفاده از اختیار توسط صاحب‌اختیار عملی لغو و بیهوده است، زیرا ضمانت اجرا باید ناظر بر سرپیچی از تکلیفی باشد. بنابراین منظور از دادگاه می‌تواند هرگونه تحقیق و یا اقدامی را برای کشف واقع به عمل آورد تجویز اختیار تحقیق و اقدام برای دادگاه به منظور کشف حقیقت است طبیعی است، اعمال این اختیار در دایره نظارت دیوان عالی کشور قرار نگیرد، چنانکه این امر در لسان و عرف جاری حقوقدانان زبازد است. سوم، خودداری دادگاه از ترتیب اثر دادن به استناد یا تقاضای یکی از طرفین دعوی: در صورتی دادگاه معلوم باشد که استناد یا تقاضای یکی از اصحاب دعوا مؤثر در اثبات ادعا، نیست خودداری از ترتیب اثر دادن به استناد یا تقاضای غیر مؤثر یکی از اصحاب دعوا طبیعی است، زیرا هیچ دادگاهی به چنین امری ترتیب اثر نمی‌دهد و هنگام انشای حکم آن را رد می‌کند، در حالی که منظور قانونگذار خودداری از رسیدگی به آن دلیل در جریان دادرسی می‌باشد نه خودداری از ترتیب اثر دادن به آنکه به طور عادی مربوط به پایان کار دادرسی و هنگام انشای حکم است. همچنین کلمه می‌تواند که ظاهراً مفید اختیار برای دادگاه است نه تکلیف، در حالی که سیاق عبارت حاکی است که قانونگذار از قاضی دادگاه خواسته است تا از انجام کار بیهوده خودداری کند (۹). دیوان عالی کشور رسیدگی شکلی می‌کند و به نظر نمی‌رسد که این نظارت راجع به استفاده یا عدم استفاده اختیارات توسط دادگاه‌های تالی باشد به عبارت دقیق‌تر نظارت دیوان عالی ناظر بر قواعد آمره است نه تکمیلی با این وجود به نظر می‌رسد که انس دادگاه‌های آن زمان باقاعده سنتی منع تحصیل، دلیل مانع میل و رغبت دادگاه‌ها در استفاده از این اختیارات بوده است. بنابراین دیوان عالی کشور خود ناگزیر از مداخله شده و با تعبیری نظیر «اقتضا و ضرورت» و «می‌توانسته درصدد نقض احکام دادگاه‌های تالی برآمده است و به این وسیله این دادگاه‌ها را ملزم به اعمال اختیارات خود نموده‌اند» (۱۰).

مشاریه داد و او این پیشنهاد را در لایحه خود گنجانید و پس از طرح مطلب در کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی و افزودن عبارتی از طرف کمیسیون مزبور به آن سرانجام پیشنهاد یادشده به صورت ماده ۸ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری درآمد ...»

بنابراین ماده ۸ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ به شرح ذیل به تصویب مجلسین رسید: «در رسیدگی به کلیه دعاوی حقوقی ارزش و موعد اقامه دلیل برای اصحاب دعوی همان است که در قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده، ولی دادگاه می‌تواند هرگونه تحقیق و یا اقدامی را برای کشف واقع به عمل آورد در مواردی که بر دادگاه معلوم باشد که استناد یا تقاضای یکی از طرفین مؤثر در اثبات ادعا نیست، دادگاه می‌تواند با استدلال از ترتیب اثر دادن آن خودداری کند.» ماده ۸ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری که در ذیل فصل سوم قانون مذکور با عنوان اختیارات فوق‌العاده دادگاه‌ها پیش‌بینی شده بود، حاوی سه قسمت قابل تفکیک بود:

اول، تبعیت از قانون آیین دادرسی مدنی در ارزش و موعد اقامه دلیل: بر این اساس، قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ در مورد ارزش دلایل و موعد اقامه مورد تأیید بود. در ارزش دلیل به عنوان مثال، اگر اقرار، دلیل حقانیت طرف مقابل بود، خواستن دلیل دیگری لازم نبود و به اصطلاح قرار قاطع دعوا بود. همچنین دادگاه نمی‌توانست به مفاد اسنادی که صدور آن از منتسب‌الیه محرز باشد، بدون دلیل، ترتیب اثر ندهد. تشخیص درجه ارزش و تأثیر گواهی، به نظر دادگاه است. در خصوص موعد اقامه دلیل نیز، در جلسه دادرسی هیچ‌گونه دلیل و سند جدیدی از طرفین پذیرفته نمی‌شد. بنابراین ماده ۸ قانون موصوف متعرض ارزش و اعتبار دلایل و مواعد اقامه آن‌ها نشده بود.

دوم، اختیار دادگاه در هرگونه تحقیق و اقدام برای کشف واقع: ماده ۴۲۴ آ.د.م. به دادگاه «اختیار» داده است که هرگونه تحقیق و اقدامی را جهت کشف واقع انجام دهد به کارگیری واژه می‌تواند» به طور نوعی مفید این اختیار است و اختیار



مختلفه» مقرر می‌داشت: «در کلیه امور حقوقی دادگاه اعم از دادگاه حقوقی یا دادگاه صلح علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوی، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم، باشد انجام خواهد داد.»

در متن موصوف افعالی نظیر «می‌تواند که مفید اختیار هستند مشاهده نمی‌شود، به نظر می‌رسد علی‌رغم نظارت دیوان عالی کشور بر دادگاه‌های بدوی در زمان حکومت ماده ۸ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری دادگاه‌های بدوی با استناد به واژه می‌تواند برای خود نوعی اختیار قائل بودند و کمتر از این اختیارات قانونی خود استفاده می‌کردند که همین امر مداخله دیوان عالی کشور را به دنبال داشت، اما در ماده ۲۸ لایحه قانونی دادگاه‌های عمومی بدون به کاربردن افعالی که مفید اختیار هستند، سیاق عبارات آن به گونه‌ای تنظیم شده است که افاده تکلیف می‌کند شاید دلیل آن همین زیر بارنرفتن دادگاه‌های تالی در برابر نظارت دیوان عالی به استناد اختیاری بودن آن بوده است با این، وجود کاوش و استقرا در آرای پراکنده دیوان عالی کشور حکایت از آن دارد که علی‌رغم علاقه دیوان عالی به مداخله در امر نظارت از این حیث، اما در تعبیر آن دچار تشتت و اختلاف نظر هستند (۱۶).

در نهایت، ضروری است به همکاری اصحاب دعوا در قانون جدید آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ اشاره شود. بالاخره از فراز و نشیب‌ها فراوان و اصلاحات و الحاقات پی در پی که از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ به بعد بر پیکر و ساختار دادرسی مدنی ایران وارد شد، با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ و پس از حدود شش سال قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در سال ۱۳۷۹ تصویب شد، قانون موصوف با تعجیل و شتاب‌زدگی و به ظاهر بدون مشورت با اساتید و حقوقدانان اهل فن در این زمینه تهیه شده است و علاوه اشتباهات و اشکالات لفظی دچار اشکالات اساسی نیز می‌باشد، هرچند در برخی موارد قلیل حاوی مقررات پیشرفته و متضمن نوآوری‌هایی نیز بوده است (۱۷).

قانون مورد بحث در زمینه نقش، دادگاه همانند ماده ۲۸ لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی، نقش فعالی را به قاضی

پس از تصویب قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری (۱۳۵۶ ش.) و پیش‌بینی مقررات ماده ۸ آن، همواره بحث بر سر این می‌بوده است که مفاد ماده مذکور قاعده منع تحصیل در ماده ۳۵۸ آ.د.م را نسخ کرده است یا خیر؟ برخی حقوقدانان اعتقاد به نسخ ضمنی ماده ۳۵۸ دارند (۷)، برعکس عده‌ای از اساتید حقوق معتقد هستند که ماده مذکور نسخ نشده، بلکه تعدیل شده است (۱۱-۱۳). برخی دیگر ضمن اعتقاد به اینکه ماده ۸ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری موجب تعدیل قاعده منع تحصیل دلیل شده است، بر این باور نیز هستند که با توجه به مفاد ماده ۵۲۹ آ.د.م مبنی بر نسخ کلیه مقررات قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و با عنایت به اینکه در مقام بیان ذکر از مفاد ماده ۳۵۸ آ.د.م سابق در قانون آ.د.م مصوب ۱۳۷۹ نشده، در حال حاضر دیگر این قاعده منسوخ شده است (۱۴).

به نظر می‌رسد اگر سابقه قاعده منع تحصیل نگریسته شود، ما شاهد یک سیر تدریجی در فراز و فرود این قاعده هستیم. در مرحله اول ما به یک قاعده سفت و سخت برخورد می‌کنیم که دادگاه‌ها را از هرگونه تحصیل دلیل منع و آن‌ها را فقط محدود به دلایل اصحاب دعوی می‌نماید؛ در مرحله دوم ما شاهد «تعدیل» قاعده منع تحصیل دلیل هستیم؛ در سومین و آخرین مرحله این قاعده دچار زوال و نابودی می‌گردد. سخن آخر اینکه از نسخ قاعده منع تحصیل دلیل نباید نگران شد، زیرا نسخ قاعده منع تحصیل، دلیل افول فردگرایان افراطی است نه اصل بی‌طرفی دادگاه، چراکه وجود چنین اصلی، بدیهی مستحکم و زوال‌ناپذیر است و ریشه در سرشت و فطرت بشری دارد.

در ادامه لازم است همکاری اصحاب دعوا در لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸ بررسی شود. بررسی اجمالی مصوبات پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ نشان می‌دهد که لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی ۱۳۵۸ از اولین مقرراتی بود که نظام قضایی گذشته را دستخوش تغییر نمود (۱۵). از حیث امکان دادگاه‌ها در تحقیقات و اقداماتی پیرامون دلایل اصحاب دعوی و یا فراتر از آن، دلایل ماده ۲۸ لایحه قانونی فوق‌الذکر در ذیل فصل سوم با عنوان «مقررات

تنگنای بازجویی قرار داده و به اصطلاح عوام سؤال پیچ کنند، زیرا این کار در حکم تحصیل دلیل برای طرف دیگر دعوی است و دادرسی مدنی از اقدام به آن ممنوع می‌باشد» (۱۸).

با وضع ماده ۱۹۹ ق.آ.د.م. جدید. برخی از حقوقدانان همچنان اعتقاد به بقای منع تحصیل دلیل دارند و معتقدند این ماده تغییری در وضعیت قاعده منع تحصیل دلیل ایجاد ننموده است و دادگاه مکلف است از تحصیل دلیل خودداری نماید، این دسته از حقوقدانان بیان می‌دارند دادرسی دعاوی مدنی نسبت به دعوی که نزد او مطرح می‌شود سمت داور را دارد و باید با کمال بی‌طرفی به ادله استنادی اصحاب دعوا رسیدگی کند، لذا از ابتدا تا انتهای رسیدگی حق ندارد عملی انجام دهد که نشانه حمایت از یک طرف باشد و ماده ۱۹۹ بیان‌کننده اختیار دادگاه به رسیدگی به دلایل است و نمی‌توان این ماده را مجوز برای تحصیل دلیل دانست (۱۹) و اساساً ماده ۱۹۹ با ماده ۳۵۸ ق.آ.د.م. سابق هیچ‌گونه تعارضی ندارد و معتقدند متن ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی در واقع قسمت دوم ماده ۲۵۸ قانون سابق است و اگر بنا بود قسمت دوم ماده ۳۵۸ با صدر آن تعارض داشته باشند، از ابتدا تصویب نمی‌شد و همان‌گونه که قسمت دوم ماده ۳۵۸ هرگونه تحقیق را برای کشف حقیقت تجویز کرده بود، ماده ۱۹۹ نیز همان حکم را بیان نموده است و تعارض وجود ندارد (۲۰). این دسته از حقوقدانان مبنای قاعده منع تحصیل دلیل را بی‌طرفی دادرسی دانسته‌اند و تحصیل دلیل را منافات با این اصل می‌دانند. یکی از مهم‌ترین معایب تحصیل دلیل خروج دادرسی از اصل بی‌طرفی در دادرسی می‌باشد. قاضی می‌تواند مستقیماً مبادرت به تحصیل دلیل نماید، لذا می‌تواند انجام هر تحقیقی را دستور می‌دهد که برای شناخت حقیقت و نهایتاً حل و فصل موضوع مفید واقع شود. طرفین دعوی نیز موظف هستند همکاری لازم را در انجام تصمیم مزبور به عمل آورند. در واقع کشف حقیقت وظیفه مشترکی است که مستلزم همکاری طرفین دعوی و قاضی می‌باشد. بنابراین قاضی می‌تواند بر حسب درخواست یک طرف دعوی در موارد مفید به کشف حقیقت از طرف دیگری دعوی بخواهد تا در تعیین میزان خواسته و ارائه

مدنی اعطا نمود و به تقریب می‌توان گفت عبارت ماده فوق‌الذکر با همان و سبک و سیاق نگارش در ماده ۱۹۹ ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹ تصریح شد: «در کلیه امور حقوقی دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام خواهد داد.» ویژگی مقررات فوق‌الذکر در آن است که برخلاف مقررات، گذشته دارای ضمانت اجرا شده است، این امکان دادگاه در حوزه نظارت دیوان عالی کشور قرار می‌گیرد و ضمانت اجرای آن نقض به لحاظ نقض تحقیقات است.

**۳. همکاری اصحاب دعوا از منظر دکتین حقوقی: مفهوم** تحصیل دلیل با گذشت زمان دستخوش تغییراتی شده و بین حقوقدانان اختلاف نظرهایی در این خصوص وجود دارد. عقاید آنان در دو دیدگاه متفاوت ارائه گشته است که در ادامه به بررسی آنان پرداخته می‌شود.

**۳-۱. دیدگاه عدم قائل به همکاری اصحاب دعوا: مطابق** این دیدگاه، وقتی کسی ادعایی دارد بر اساس قاعده مکلف است صحت آن را اثبات کند تا از این طریق وجدان دادرسی را قانع و او را وادار نماید به نفعش حکم صادر کند. ادله اثبات دعوا، مجموعه وسایلی است که برای اثبات دعوا در مراجع قضایی مورد استفاده قرار می‌گیرد تا دادرسی را به واقع هدایت و وجدان او را در شناخت حقیقت قانع کند، زیرا دلیل زمانی به هدف نهایی خود می‌رسد که دادرسی را قانع سازد که در این میان نقش مهم دادرسی صرفاً در بررسی و ارزیابی دلایل این است که بتواند عالم اثبات را با ثبوت تطبیق داده و احراز واقع نماید. به عبارت دقیق‌تر، عده‌ای از حقوقدانان در پاسخ به این پرسش که آیا دادرسی دادگاه مدنی حق دارد که برای رسیدن به اقرار از اصحاب دعوا بازجویی کند یا نه؟ با استناد به دلایلی از جمله ماده ۳۵۸ ق.آ.د.م. و ممنوعیت دادگاه از تحصیل دلیل برای یکی از اصحاب دعوی، بر این اعتقاد بودند که دادرسی در دعاوی مدنی با این عمل برای طرفین دعوی دلیل به وجود می‌آورد: «... بنابراین باید گفت که دادرسی دادگاه‌های مدنی مانند دادرسی موظف به امور کیفری مجاز نیستند که برای به دست آوردن اقرار از متداعی، او را در



حساب‌ها و مدارک و تکمیل دلایل خواسته دعوی همکاری نماید که البته این درخواست استثنای تکلیف مدعی و قاعده: «البینه علی المدعی و یمین عل المنکر» به اثبات ادعاست.

علاوه بر این، مخدوش شدن اعتبار دستگاه قضایی از ایرادات وارد به تحصیل دلیل است. دستگاه قضایی دستگاهی حساس در هر کشور است و سهل‌انگاری از سوی هر یک از ارکان این دستگاه موجب خدشه بر آن خواهد شد. تحصیل دلیل نیز یکی از مواردی است که اعتبار نظام قضایی را زیر سؤال می‌برد و تردیدها در مورد اجرای عدالت را افزایش می‌دهد. در نظام قضایی، قاضی باید عدالت را رعایت کند، قضاوت نباید برای صدور رأی تنها به برگه‌های پرونده اکتفا کنند، بلکه باید سخنان دو طرف پرونده را با دقت گوش بدهند، آن‌ها باید استقلال خود را حفظ و بر مبانی و قوانین تکیه کنند، اعتبار هر حکومتی به دستگاه قضایی و اعتبار این دستگاه به قضاوت و اعتبار یک قاضی هم به حکم‌دادن بر اساس عدالت است. بنابراین تحصیل دلیل از یکی از طرفین دعوی موجب نادیده گرفتن اصل عدالت و دادرسی عادلانه در محاکم می‌شود.

**۲-۳. دیدگاه قائل به همکاری اصحاب دعوا: قانونگذار ایران در سال ۱۳۷۹ با وضع ماده ۱۹۹ گروهی از حقوقدانان را به این نظر متمایل ساخت که قاعده منع تحصیل دلیل نسخ شده است و ماده ۱۹۹ آشکارا موضع قضاوت مدنی را تغییر داده و تحصیل دلیل جایز شده است. برخی صاحب‌نظران چنین علت آورده‌اند با توجه به مفاد ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی مبنی بر نسخ کلیه مقررات آیین دادرسی مصوب ۱۳۱۸ و با عنایت به اینکه قانونگذار در مقام بیان، ذکری از مفاد ماده ۳۵۸ آن قانون در قانون جدید ۱۳۷۹ نکرده و در حال حاضر این قاعده منسوخ شده است (۱۴). برخی دیگر از صاحب‌نظران بیان نموده‌اند که قاعده منع تحصیل دلیل وجاهت شرعی نداشته و باعث می‌شود تا دادرس دین و دنیای خود را فدای پایبندی به قاعده‌ای نماید که حجت شرعی ندارد و از نظام‌های حقوقی بیگانه اقتباس شده است (۲۱)، ولیکن در کلام حقوقدانان هیچ قید و شرطی برای تحصیل دلیل توسط دادگاه پیش‌بینی نشده است.**

برخی از اساتید حقوقی قائل به تعدیل قاعده منع تحصیل دلیل گشته‌اند، به این صورت که معتقدند هرچند دادرس مدنی به استناد ماده ۱۹۹ آیین دادرسی جدید آزادی تحقیق دارد، اما لازمه اجرای عدالت بی‌طرفی دادرس در ارائه دلایل و محصوربودن دلایل در چارچوب اعلام‌های دو طرف و مستندهای موجود در پرونده دانسته‌اند (۲۲) و اعطای اختیار به دادرس تنها مربوط به کارگیری دلایلی است که استفاده و استناد به آن‌ها قبلاً در اختیار اصحاب دعوا بوده است. عده‌ای تلاش نموده‌اند با ارائه، توجیهاتی ماده فوق‌الذکر را به گونه‌ای تفسیر نمایند که موجب حذف این قاعده نگردد و بیان نموده‌اند منظور قانونگذار در ماده فوق این بوده است که «دادگاه حق دارد هر اقدامی را که جهت اطلاع از صحت و سقم ادله ابرازی از سوی طرفین لازم بداند انجام دهد، هرچند طرفین خود خواستار انجام آن نشده باشند. برای مثال دادگاه خود می‌تواند بدون درخواست از یکی از طرفین و ادعای جعل نسبت به اسناد ارائه‌شده توسط طرف دیگر این اسناد برای احراز اصالت به کارشناس ارجاع دهد» (۲۳). اختلاف راجع به مبنای قاعده تحصیل دلیل منجر به اختلاف در نقش فعال دادگاه در دادرسی مدنی می‌گردد.

«اجرای نامحدود و مطلق قاعده منع تحصیل دلیل با هدفی که قانونگذار از دادرسی دارد در تضاد است. آری، اگر هدف از دادرسی، تنها فصل خصومت و رسیدن به پایان دعوا باشد، بی‌گمان دادرس را باید کاملاً محدود و بی‌طرف ساخت، همانند جنگی که هدف آن تحمیل صلح است، خواه محتوای این صلح غلبه حق بر باطل باشد یا غلبه باطل بر حق، لیکن اگر هدف از دادرسی کشف واقع و اجرای عدالت باشد، باید به قاضی اختیار بیشتری داد تا در این راه تلاش کند» (۲۴). «به همین جهت در سال ۱۳۵۶ در قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری که با هدف تسریع در دادرسی و به نتیجه‌رساندن رسیدگی‌ها و برداشتن موانع تصویب گردیده است، این‌گونه آمد دادگاه می‌تواند هرگونه تحقیق و یا اقدامی را برای کشف واقع به عمل آورد» (۲۵).

چنانچه ماده یادشده را با ماده ۳۵۸ قانون ۶ دادرسی مدنی سابق مقایسه نماییم مشخص می‌شود که «قانونگذار در پی

رسد که اعمال قاعده حقوقی مورد نظر را توجیه کند، موضوع اثبات شده محسوب می‌شود، یعنی معیار و ضابطه باور درونی و اقناع دادرس است (۳۱) که برای حفظ اعتدال و احقاق حق از یکسو لازم است به دادرس اعطای اختیار نمود و از سوی دیگر، به دلیل داشتن آزادی توأم با قدرت و خطر استبداد قضایی از بعد انسانی، قدرت او مهار تا اجرای عدالت ممکن گردد.

لازم به ذکر است باید میان مفهوم تحصیل دلیل و تلقین دلیل تفاوت قائل شد. «برای درک بهتر مقایسه مفهوم تحصیل دلیل و تلقین دلیل باید فهمیده شود: که نهاد دادرسی مدنی از دو بخش متمایز تشکیل شده است، بخش مالکیت بر دادرسی که متعلق به صاحبان دعوای مدنی و بخش مدیریت بر دادرسی که متعلق به دادگاه مدنی است. «بنابراین دادرس در دعوای مدنی مدیر دعوا و دلایل اصحاب دعوا می‌باشد، نحوه مدیریت دادگاه در اداره دلایل در کشف حقیقت مؤثر است. در واقع حسن مدیریت وی ممکن است موجب کشف حقیقت شود و سوءمدیریت او نیز می‌تواند موجب کتمان آن گردد» (۳۲). «نقش فعال دادگاه در اداره دلیل عبارت از این است که دادرس به تشخیص خود و بدون تقاضای یکی از اصحاب دعوا دلیلی را مستند رسیدگی قرار دهد. برای مثال در تحقیقات محلی، دادرس به نظر خود و بدون اینکه درخواستی از او شده باشد، مبادرت به صدور قرار نماید، مبنای نقش فعال دادگاه، «اصل تعاون» است که بر اساس آن دادگاه به منظور کشف حقیقت دست همکاری به سوی اصحاب دعوا دراز می‌کند، در نتیجه مفهوم این نقش جدید نفی یکسره اراده و خواست اصحاب دعوای مدنی نیست، بلکه مفهوم آن این است که ضمن بقای حق درخواست اصحاب دعوا، دادگاه نیز به موازات آن از این امکان برخوردار است که همکارانه به ایفای نقش فعال بپردازد و خود نیز رأساً به اداره دلیل اهتمام نماید» (۳۰). فعالگرایی دادگاه زمانی کارآمدتر می‌گردد و نتایج ملموس‌تر از آن حاصل می‌شود و دادگاه را به غایت دادرسی، یعنی کشف حقیقت عینی و در نهایت اجرای عدالت مدنی رهنمون می‌کند که دادرس افزون بر سایر طرق تحقیقی دیگر نظیر معاینه محل و... با استفاده از شیوه تحقیقی پرسش و

توسعه اختیارات دادگاه بوده است تا دادگاه بتواند هرگونه تحقیق یا اقدامی را برای کشف واقع به عمل آورد. از سوی دیگر در ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی جدید مصوب ۱۳۷۹، به دادگاه اجازه داده می‌شود در کلیه امور حقوقی، علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام دهد» (۲۴). ظاهر این ۲ ماده به دادرس آزادی کامل می‌دهد تا هرگونه مصلحت می‌داند دلایل تقدیم شده را اداره کند یا به تحقیق تازه‌ای دست بزند. این حکم بی‌گمان نظام محدود دادرسی را تعدیل می‌کند.

وقتی کسی ادعایی دارد بر اساس قاعده مکلف است صحت آن را اثبات کند تا از این طریق وجدان دادرس را قانع و او را وادار نماید به نفعش حکم صادر کند که به احتمال ضرب‌المثل قابل به همین علت باشد. این اقدام که موجب نمایاندن و تحقق حق «حق گرفتاری است نه دادنی، تأمل مورد ادعا در دادرسی است را مرحله اثبات و حوزه وجود اشیا را که چنین فرض می‌شود، ارکان تحقق نهادی فراهم است و در وقوع رویداد موضوع کاوش تردید نیست و واقع را چنانکه هست دریافته‌ایم، یعنی مرحله تحقق اشیا و تحقق عمل در عالم واقع را مرحله ثبوت می‌دانند (۲۶-۲۷). مرحله اثبات که به معنای راه‌یافتن و شناختن حق از راه توسل به رویدادی است و با مقوله فهم و ادراک رابطه تنگاتنگی دارد (۲۸). گامی پس از ثبوت است که به وسیله دلیل صورت می‌پذیرد.

ادله اثبات دعوا یا طریق القاضی (۲۹) که به اثبات موضوع حق می‌پردازد (۳۰). مجموعه وسایلی است که برای اثبات دعوا در مراجع قضایی مورد استفاده قرار می‌گیرد تا دادرس را به واقع هدایت و وجدان او را در شناخت حقیقت قانع کند، زیرا دلیل زمانی به هدف نهایی خود می‌رسد که دادرس را قانع سازد (۲۸) که در این میان نقش مهم دادرس در بررسی و ارزیابی دلایل این است که بتواند عالم اثبات را با ثبوت تطبیق داده و احراز واقع نماید. صلاحیت ارزیابی دلایل توسط دادرس دارای ارتباط کامل با معیار یا ضابطه اثبات دارد که در حقوق ایران می‌توان گفت همین که تبیین موضوع به نظر دادرس به حدی

### یافته‌ها

همکاری اصحاب دعوا در حقوق فرانسه پذیرفته شده است. در حقوق ایران نیز مسیر تحول قانونگذاری نشانگر تمایل به تحصیل دلیل می‌باشد و به نظر می‌رسد تحصیل دلیل بانگیزه و هدف کشف عدالت موجب احقاق حق و اجرای عدالت واقعی است و قانونگذار با تدوین ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی جدید در حقیقت خواستار افول قدرت فردگرایان افراطی بوده و گرایش به سمت همکاری بین اصحاب دعوا و دادرسی مدنی داشته است. به دیگر سخن امروزه بار اثبات امور موضوعی تجربه شده است. بار ادعا و طرح امور موضوعی همچنان بر عهده مدعی است و دادرسی در این زمینه نقشی را ایفا نمی‌کند، اما بار اثبات تجربه شده و هم بر عهده مدعی است و هم دادرسی، طرفین با دلایلی که علیه یکدیگر ارائه می‌کنند و دادرسی با اقدامات یا تحقیقاتی که انجام می‌دهد برای رسیدن به حقیقت همکاری می‌نماید.

### بحث

بررسی قاعده منع تحصیل دلیل در نظام حقوقی ایران با توجه بر سیر قانونگذاری و تحولات شکل گرفته نشانگر تمایل آشکار قانونگذار به پیروی از آزادی دادرسی در تحصیل دلیل می‌باشد. در حقیقت متون قانونی در ایران گرایش از سمت مکتب لیبرالیسم به سوسیالیسم به وضوح دیده می‌شود. وضع ماده ۸ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری و بعد از آن لایحه ۲۸ و سرانجام ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی نشان‌دهنده نسخ قاعده منع تحصیل دلیل و دادن نقش فعال و پرتحرک به دادرسی مدنی برای احراز واقع و کشف حقیقت می‌باشد. نفوذ اندیشه فردگرایی در جوامع پیشین و تأثیر آن در وضع قواعد و مقررات دادرسی مدنی موجب شد تا قانونگذار فرانسه و به تبع آن بسیاری از کشورهای تابع نظام حقوق نوشته و من جمله ایران نقشی منفعل و ایستا برای دادرسی مدنی قائل شده و با تکیه بر اصولی از قبیل حاکمیت اصحاب دعوی مدنی و بی‌طرفی داد که این وضعیت در حقوق فرانسه نیز دچار تغییر شده است و نقش بیشتری برای دادرسی جهت کشف حقیقت قائل شده‌اند.

پاسخ شخصی از اصحاب «دعوا» یا «بازجویی مدنی» یا به «لسان عرب استجواب»، منتهای جهد و تلاش خود را برای نیل به این، مهم، به کار گیرد. «با این وجود باید تصدیق نمود که نقش فعال دادگاه بی‌حد و مرز نیست و اقدامات و تحقیقات ابتکاری دادگاه نخست، باید در جهت تکمیل دلایل استنادی اصحاب دعوا و حداکثر پیرامون دلایل قانونی باشد نه فراتر از آن؛ دوم، اینکه باید لازمه احراز امور موضوعی باشند؛ سوم با اصول حقوقی مسلم دیگر نظیر اصل حاکمیت اصحاب دعوی مدنی، اصل توافقی بودن دادرسی و اصل عدم توجه ایرادات برخورد نکنند، چنین اندیشه‌ای هم‌اکنون در ماده ۱۹۹ آ.د.م مصوب ۱۳۷۹ به عنوان یک قاعده حقوقی تبیین شده است» (۳۲). قلمرو اختیارات دادرسان حقوقی موضوعی است که بحث در خصوص آن سابقه دیرینه داشته و به عنوان وجه تمایز بین دو نظام اتهامی و تفتیشی در دعاوی مدنی ملاک عمل است، طوری که پذیرش هر کدام از این نظام‌ها مبین نگرشی است که سیاست قضایی در میزان اختیار دادرسی دارد. اختیار دادرسی در تحقیق باید به گونه‌ای اعمال شود که او را از بی‌طرفی خارج نسازد و در معرض اتهام جانبداری از یک طرف دعوا قرار ندهد، علاوه بر این قاضی حق ندارد به آزادی فردی و حرمت خانوادگی هیچ یکی از اصحاب دعوا صدمه بزند. به عنوان مثال قاضی حق ندارد دستور دهد که خون یکی از دو طرف گرفته و تجزیه شود یا مکالمه تلفن خصوصی او ضبط گردد، اگرچه به موجب قاعده منع تحصیل دلیل دادرسی از تحصیل دلیل به نفع اصحاب دعوا ممنوع است، لیکن نباید سهم دادرسی را در بررسی و ارزیابی دلایل ابراز شده از یاد برد، این دادرسی است که باید تشخیص دهد، آیا دلیل به موقع ارائه شده و برای اثبات ادعا قابل پذیرش است یا خیر، شهادت گواهان می‌بایست وجدان او را قانع کند. رجوع به کارشناس و معاینه محل و تحقیق محلی به نظر اوست.

### روش

مقاله مورد اشاره توصیفی - تحلیلی بوده و از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

## نتیجه‌گیری

نتایج نشان داد در قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه شاهد نوعی فعال‌گرایی در زمینه همکاری دادرسی با اصحاب دعوا در کشف حقیقت هستیم. قاعده فعال‌گرایی که بر اساس آن دادرسی مدنی این امکان را می‌یابد که هرگونه تحقیق یا اقدامی لازم برای کشف حقیقت را انجام دهد، قاعده منع تحصیل دلیل را نسخ نمود. بررسی قاعده منع تحصیل دلیل در نظام حقوقی ایران با توجه بر سیر قانونگذاری و تحولات شکل‌گرفته نشانگر تمایل آشکار قانونگذار به پیروی از آزادی دادرسی در تحصیل دلیل می‌باشد. در حقیقت متون قانونی در ایران گرایش از سمت مکتب لیبرالیسم به سوسیالیسم به وضوح دیده می‌شود. وضع ماده ۸ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری و بعد از آن لایحه ۲۸ و سرانجام ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی نشان‌دهنده نسخ قاعده منع تحصیل دلیل و دادن نقش فعال و پرتحرک به دادرسی مدنی برای احراز واقع و کشف حقیقت می‌باشد. در واقع آنچه که با تعدیل قاعده بخش دوم ماده ۳۵۸ د.م (سابق) چاره‌ساز، نشد با نسخ آن تدبیر کردند، بر اثر تعدیل قاعده، دلایل تحقیقی از شمول اطلاق صدر قاعده منع تحصیل دلیل خارج شد. بنابراین این‌گونه تحقیقات به عنوان امری خلاف اصل محدود به دلایل تحقیقی بود که در قانون مقررات مربوط به آن‌ها پیش‌بینی شده بود، در نتیجه این‌گونه تحقیقات قابل تسری به تحقیق از خود اصحاب دعوا نبود؛ با ظهور قاعده فعال‌گرایی تحقیقات دادگاه از امری استثنایی و خلاف اصل خارج و دادگاه «هرگونه تحقیق یا اقدامی لازم را برای کشف حقیقت انجام می‌دهد، عموم این عبارت، شمول بر کلیه دلایل تحقیقی حتی تحقیق از اصحاب مدنی دارد، یعنی آنچه که در لسان عرب به آن «استجواب» گفته می‌شود، اما اعمال این قاعده با قیودی و شروطی همراه است، این تحقیقات و اقدامات دادگاه اولاً باید لازمه کشف حقیقت باشند؛ ثانیاً علاوه بر دلایل استنادی اصحاب دعوا باشد و البته حتی پس از تحقق این قیود و شروط، دایره اعمال آن تا بدانجا است که با اصول حقوقی دیگر

نظیر اصل حاکمیت اصحاب دعوی مدنی اصل عدم توجه ایرادات و اصل تناظر برخورد پیدا نکند.

اصل بی‌طرفی دادرسی مبنای قاعده منع تلقین دلیل است نه قاعده منع تحصیل دلیل این اندیشه که اصل یادشده مبنای قاعده منع تحصیل دلیل قرار گرفته، نتیجه یک فرآیند فکری بود. «قانونگذار ایرانی نیز با تصویب قوانینی مثل ماده ۸ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری در سال ۱۳۵۶ شمسی، تمایل خود را به تعدیل قاعده منع تحصیل دلیل ابراز داشته و این مسأله را در چند قانون دیگر نیز تأکید نموده بود، همچنین با تصویب قانون جدید آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۷۹ هشت و ماده ۱۹۹ آن مرز بین منع تحصیل دلیل و جواز تحقیق برای کشف حقیقت را مشخص کرد. شایسته است به جای مقابله با این نهاد مفید حقوقی درصدد مفید واقع شدن هرچه بیشتر این امر برآییم، در حقوق اساساً به جهت عدم قبول نهاد توسط حقوقدانان شرایط تحصیل دلیل به روشنی تعیین نگردیده است. بنابراین باید قانونگذار به بیان شرایط و ضوابط این امر بپردازد و درصدد ارائه ضمانت‌های اجرایی مناسب با آن باشد. در نظام حقوقی ایران نیز تمایل آشکار قانونگذار به اعطای اختیار به دادرسی جهت کشف حقیقت در مقررات تصویبی ملاحظه است و رویه قضایی نیز مؤید این امر است. حاصل کلام آنکه بهتر است به جای اینکه درصدد باشیم نقش دادرسی را کم‌رنگ نماییم، بهتر است با شناسایی میزان نقش واقعی ایشان در این خصوص انسانی عدالت‌گستر را حمایت و با بیان شرایط و محدودیت‌هایش قدرت نامحدود وی را تحت نظارت قرار داده تا غایت اصلی دادرسی که حق‌گذاری و رسیدن به حق است، محقق گردد.

## مشارکت نویسندگان

پویا پوربهرام: جمع‌آوری مطالب و تدوین مقاله.

علیرضا سعید: راهنمایی و نظارت بر تألیف مقاله.

محمد رسول آهنگران: ارائه ایده و موضوع، معرفی منابع.

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

### تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

### تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

### تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

### ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

## References

1. Ghamami M, Azin SM. The mutual role of the judge and the litigants in proving and evaluating the issues in civil proceedings. *Journal of Private Law Studies*. 2009; 39(2): 257-282. [Persian]
2. Eftekhari Jahromi G, Dankoub AB. The role of litigants in thematic matters. *Legal Research Journal*. 2013; 15(8): 9-40. [Persian]
3. Mohammadzadeh B. Investigation of the method of administration of evidence by the judge and civil litigants. *Yar Law Research Journal*. 2018; 1(2): 113-136. [Persian]
4. Naseri B. The role of the judge in the transformation of the legal system. 1st ed. Tehran: Shabak Publications; 2017. p.138-150. [Persian]
5. Salimi M. Education of reason in Imamiyya law and French law. *Islamic Jurisprudence Journal*. 2014; 8(15): 9-30. [Persian]
6. Loïc C. Civil Justice Reform: French Perspective in Civil Justice in Crisis. 1st ed. London: University Publications Oxford; 1999. p.316. [France]
7. Dolatabadi N. Article 8 of some of the judicial laws. *Legal Research Journal*. 1985; 6(1): 156-161. [Persian]
8. PourOstad M, Karimi A. Interrogation in civil lawsuits. *Journal of Faculty of Law and Political Sciences (Tehran University)*. 2015; 15(74): 297-348. [Persian]
9. Khavar M. Article 8 of the Law on the Amendment of Some Judicial Laws. *Journal of the Association of Judicial Lawyers*. 1978; 29(36): 139-148. [Persian]
10. Bazgir Y. Civil Law in the Mirror of the Supreme Court of Contracts and Obligations. 1st ed. Tehran: Ferdowsi Publications; 2000. p.162. [Persian]
11. Katuzian N. General Laws (General Theory of Obligations). 1st ed. Tehran: Sohami Publishing Company; 1986. p.582. [Persian]
12. Katouzian N. Proof and Evidence. 1st ed. Tehran: Mizan Publications; 2001. Vol.1 p.45. [Persian]
13. Shams A. Civil procedure. 1st ed. Tehran: Dodark Publishing; 2005. Vol.1 p.120. [Persian]
14. Aqiqi MR. Validity of Judge's knowledge in evidence to prove a claim. Private Law Doctorate Dissertation. Tehran: Faculty of Law and Political Sciences University of Tehran; 2013-2014. p.81. [Persian]
15. Shams A. Code of Civil Procedure. 1st ed. Tehran: Mizan Publishing House; 2011.1. p.73. [Persian]
16. Bazgir Y. Mortgage of the gift of intercession and rulings regarding it. 1st ed. Tehran: Ferdowsi Publications; 2002. p.125. [Persian]
17. Hormozi K. Appeals from civil opinions and the role of supervision in the correct implementation of laws. Doctoral Dissertation of Private Law. Tehran: Law and Political Science University of Tehran; 2003. p.197. [Persian]
18. Dolatshahi F. Confession in Civil Rights of Iran. 1st ed. Tehran: Taban Publications; 1963. p.126. [Persian]
19. Madani SJ. Civil Code of Civil Procedure. 1st ed. Tehran: Baidar Publishing House; 2000. Vol.1 p.214. [Persian]
20. Mohajeri A. Commentary on Civil and Commercial Procedure Law. 1st ed. Tehran: Ganj-e Danesh Publications; 2001. Vol.2 p.85. [Persian]
21. BahramAhmadi H. Procedural standards in international documents and Iran's judicial system. Bar Association Publication Khordad. 2009; 6(4): 112-127. [Persian]
22. Ajdari A. The burden of proving proof in jurisprudence and civil affairs. *Scientific Research Quarterly of Islamic Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law*. 2012; 13(4): 212-225. [Persian]
23. Bigdeli SA. Pamphlet of Proofs of Claims. 1st ed. Tehran: Tehran University; 2006. p.78. [Persian]
24. Katouzian N. Civil rights the general theory of obligations. 2nd ed. Tehran: Mizan Publications; 2004. p.45. [Persian]
25. Madani SJ. evidence to prove the claim. 1st ed. Tehran: Ganj-e Danesh Library; 1997. p.16. [Persian]
26. Katouzian N. Civil Law in the Current Legal System. 22nd edition. Tehran: Mizan Publishing House; 2008. p.113. [Persian]
27. Jafari Langroudi MJ. Expanded on Legal Terminology. 2nd ed. Tehran: Ganj-e Danesh Publishing House; 2009. p.209. [Persian]
28. Katouzian N. Law generalities. 2nd ed. Tehran: Mizan Publishing House; 2002. p.138. [Persian]
29. JafariLangroudi MJ. Encyclopaedia of Islamic Sciences (Judiciary). 3rd ed. Tehran: Ganj-e Danesh Publications; 2001. Vol.1 p.872. [Persian]
30. Karimi A. evidence to prove the claim. 1st ed. Tehran: Mizan Publications; 2007. p.195. [Persian]
31. Mohseni H. Administration of civil proceedings on the basis of cooperation and within the framework of



the principles of proceedings. 1st ed. Tehran: Publishing Co Ltd; 2010. p.184. [Persian]

32. PourOstad M. The role of the court in the study of evidence and the discovery of truth. Ph.D. Dissertation University of Tehran. Tehran: Faculty of Law and Political Science); 2006. p.67. [Persian]